

## **The Power Institution and the Aesthetic of Iranian Women Dress in Safavid, Zand & Afshar Ages; the Power Institution and Aesthetic of Iranian Women Traditional Dress**

Seyedeh raziye yasini\*

### **Abstract**

Iranian women dress is a presentation of Iranian culture which has evolved according to discursive changes in the power fields of different states. The age of Safavid dynasty, is an important era in Iran history to study the effect of power institution on the aesthetic of Iranian women because of religion change to Shiite and it's establishment in Iran. Following Safavid, Zand and Afshar are important eras too. This paper by applying discourse analysis, is answering to this question; how the power institution has affected the dress aesthetic of Iranian women? The results show that the women public clothing was deeply influenced by political-religious approach but the power institution has little influenced the aesthetic of dress structure. On another hand, religious interests of dominant discourse enforced policies to distinguish some social groups which led to changes in the type and extent of dress worn by women affiliated to religious minorities. The power institution influenced the aesthetic of Iranian women through cultural- commercial interactions with European countries too.

**Keywords:** Dress Aesthetic, Power, Religion, Discourse, Safavid, Afshar, Zand.

\* Associate Professor of Art Research, Art Research Institute, Culture, Art and Communication Research Institute, raziheyasini@yahoo.com

Date received: 31/05/2019, Date of acceptance: 16/03/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نهاد قدرت و زیبایی‌شناسی پوشاک زنان ایران در دوره‌های صفوی، افشار و زند

سیده راضیه یاسینی\*

### چکیده

پوشاک زنان ایرانی، نمودی از فرهنگ ایران است که متناسب با تغییرات گفتمانی در میدان قدرت حکومت‌های مختلف، تطور یافته است. از دوره‌های مهم تاریخی برای مطالعه در چگونگی تاثیر نهاد قدرت بر پوشاک زنان، دوره صفویه با تغییر مذهب و تثبیت تشیع، و در پی آن دوره‌های افشاریه و زندیه است. این مقاله با روش تحلیل گفتمان به این سوال پاسخ می‌دهد که زیبایی‌شناسی پوشاک زنان ایرانی، چگونه از نهاد قدرت تاثیر پذیرفته است؟ نتایج نشان داد که پوشش زنان در اجتماع، به شدت تحت تاثیر رویکرد دینی سیاسی غالب بوده اما نهاد قدرت در زیبایی‌شناسی ساختار پوشاک، تاثیر قابل‌اعتنایی نداشته است. از سوی دیگر، تقیدات مذهبی گفتمان حاکم، سیاست‌هایی را برای تمایزبخشی روا می‌داشته که به تغییراتی در نوع و حدود پوشش زنان اقلیت‌های دینی منجر گردید. نهاد قدرت همچنین در اثر تعاملات تجاری- فرهنگی خارجی با ممالک اروپایی نیز تاثیرات مهمی بر زیبایی‌شناسی پوشاک زنان باقی گذاشت.

**کلیدواژه‌ها:** پوشاک زنان، نهاد قدرت، گفتمان، صفوی، افشار، زند.

\* دانشیار پژوهش هنر، پژوهشکده هنر، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، raziehyasini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

پوشاک زنان ایرانی به مثابه یکی از مظاهر فرهنگ ایران، با توجه به موازین دینی قابل مطالعه است. زنان مسلمان، مکلف به پوشاندن بدن خود در برابر نامحرمان هستند که حدود آن در احکام فقهی ویژه‌ای مشخص شده است.

حجاب {پوشش اسلامی} ماهیتاً امری فرهنگی است و به ارتباطات اجتماعی بازمی‌گردد و چون فقه مذاهب مختلف، هرگز از عُرُف اجتماعی منقطع نبوده، بخش مهمی از مباحث حجاب در قالب تعامل فقه و فرهنگ و همچنین تعامل اخلاق و فرهنگ در جوامع اسلامی قابل فهم است.<sup>۱</sup>

در فقه اسلامی شکل خاصی از پوشش برای زن تعیین نشده و فقط بر پوشیده بودن بدن، جز موارد استثنا، تصریح<sup>۲</sup> و سبب شده تا زنان مسلمان، تنها مقید به رعایت حدود شرعی پوشش باشند نه آنکه به پوشیدن انواع خاصی از لباس ملزم گردند. حتی برخی فقها پوشش حجم بدن را نیز لازم ندانسته‌اند.<sup>۳</sup> به همین دلیل است که در جوامع اسلامی انواع گوناگونی از لباس توسط زنان، بنا به شرایط فرهنگی و اقلیمی گوناگون، انتخاب شده است. گرچه نوع پوشش زنان، یک تکلیفی دینی است اما چون ماهیت اجتماعی دارد در حکومت‌های اسلامی مد نظر قرار می‌گرفته است. «تأثیر مباحث فقهی در نمودهای فرهنگی پوشش به‌اندازه‌ای است که در بسیاری از موارد، میزان پوشش از حد واجبات شرعی فراتر رفته و مقید به رعایت مستحبات پوشش و پرهیز از موارد شبهه گشته است»<sup>۴</sup>. گذشته از موازین فقهی، چگونگی التزام به پوشش اسلامی و ورود قدرت به نوع پوشاک زنان نیز محل تأمل است.

امروزه درباره ضرورت ورود یا عدم ورود حکومت به موضوع رعایت حدود شرعی پوشش زنان در فضاهای اجتماعی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد زیرا پوشش اسلامی قبل از ورود ایران به دنیای مدرن صرفاً امری فقهی بود اما اکنون در نظام دولت-ملت، به امری اجتماعی تبدیل شده است. برخی دیدگاه‌ها دال بر این است که پیشگیری نهاد قدرت از عدم رعایت این حدود، سابقه فقهی یا تاریخی نداشته و در سیره معصومان دیده نمی‌شود، بنابراین جایز نیست. از جمله استدلال شده است که به ندرت

مسأله اعمال پوشش در سطح جامعه در مواردی که به‌طور عادی این کار صورت نمی‌گرفت در دستور کار محتسبان بود؛ یکی از رایج‌ترین مصادیق برای مداخله محتسبان در این باره، رعایت حدود شرعی در حمام‌های عمومی بود که در وظایف حسبه، جایی به خود اختصاص داده است اما نه در کتب حسبه و نه در متون روایی و فقهی نمی‌توان مصادیق بارزی را دید که حکومت‌ها بر آن شده باشند تا درباره رعایت پوشش مناسب مداخله کنند.<sup>۵</sup>

برخی دیدگاه‌ها نیز در اثبات ضرورت ورود قدرت به موضوع پوشش زنان دال بر آن است که گرچه قبلاً اتخاذ پوشش اسلامی بخشی از فرهنگ جوامع اسلامی بوده اما چون در دوران معاصر، جهانی شدن، زمینه را برای نادیده گرفتن این حکم دینی به وجود آورده، ورود حکومت به این امر اجتماعی، ضروری است.

تأثیر اوضاع سیاسی بر نگرش‌های فرهنگی و فرهنگ پوشاک زنان در نظام‌های سیاسی و خرده نظام‌های اجتماعی و فرهنگی در ادوار گوناگون، قابل‌اعتناء است. تغییرات فرهنگی از جمله تغییر در نوع پوشاک که از بارزترین نشانه‌های فرهنگی یک جامعه است، به شدت تحت تأثیر گفتمان حکومت‌ها و ایدئولوژی آنها است. دیدگاه‌های گوناگونی درباره رابطه فرهنگ و سیاست وجود دارد که بر اساس آنها، گروهی فرهنگ را متأثر از ارزش‌های نظام سیاسی می‌دانند و گروهی نیز به نقش زیربنایی فرهنگ در سیاست معتقدند. مروری بر تاریخ فرهنگی ایران، پیوند و رابطه مستقیم این دو مقوله را نشان می‌دهد؛ به نحوی که در همه اعصار، سیاست بر مقوله فرهنگ مؤثر بوده و فرهنگ نیز سیاست را تحت تأثیر قرار داده است. این مقاله بر آن است تا با مطالعه رابطه نهاد قدرت در اعصار صفوی، افشار و زند با دین و هنر، به این سوال پاسخ دهد که نحوه تأثیرگذاری گفتمان حاکم بر پوشاک و پوشش زنان مسلمان ایران به مثابه یک عنصر فرهنگی چگونه بوده و به چه میزان جهت‌گیری‌های سیاسی و دینی نظام حاکم بر زیبایی‌شناسی پوشش زنان تأثیر گذاشته‌اند.

در این مقاله پوشاک اجتماع (پوشش اسلامی - حجاب) و پوشاک غیراجتماع زنان مسلمان و غیرمسلمان ایرانی در میدان گفتمانی ادوار یاد شده، مطالعه شده تا از خلال آن، نحوه تعامل گفتمان حاکم با طیف‌های مختلف اجتماع از منظر قدرت و ایدئولوژی درک شود.

رویکرد این تحقیق، کیفی است و به لحاظ روشی، متکی به تحلیل گفتمان مبتنی بر رویکرد لاکلاو و موفه است. میدان تحقیق مقاله، دوره‌های تاریخی از صفویه تا پایان

زندیه است. انتخاب دوره صفوی برای دوره آغازین به دلیل تشدید اثربخشی دین بر سیاست حکمرانی و نیز افزایش مراودات حکومتی حاکمان ایرانی با مغرب زمین و تأثیر آن بر پوشاک زنان ایرانی است. همچنین به دلیل وجود متون و منابع تاریخی مکتوب از این دوران، امکان بهره‌مندی از اطلاعات دقیق‌تری درباره موضوع تحقیق وجود دارد؛ گرچه در نگرشی کلان‌تر، اهمیت مطالعه دوران صفوی و تحولات فرهنگی و دینی آن که در نوع پوشش اسلامی زنان تأثیر گذاشته، از این رو است که «باورها، سیاست و ایدئولوژی شیعی صفویان، تأثیر ژرفی بر شکل دادن ایران امروزی داشته است» (لوی، ۲۰۱۰: ۲۴).

## ۲. چهارچوب نظری

تحلیل گفتمان روش خاصی برای گفتگو درباره جهان اجتماعی و فهم آن است (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۷) که در آن روابط و مناسبات فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی و نیز تأثیرات آنها بر یکدیگر به طور نظام‌مندی مطالعه می‌شود.

اساس نظری این مقاله مبتنی بر رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه است که در آن، همه عناصر از جمله دین، ایدئولوژی، فرهنگ، سیاست و هنر در یک نظام که گفتمان (Discourse) خوانده می‌شود، قرار گرفته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در این نظریه، ایدئولوژی از آنجا که عنصر مهمی در شکل‌گیری نهاد قدرت است، مورد توجه قرار می‌گیرد. در یک تعریف، ایدئولوژی از آن رو که با دین ارتباط دارد، چگونگی رفتار عملی انسان‌ها و بایدها و نبایدها را شامل می‌شود و در تعریفی دیگر، محصولی بشری و ابزاری در دست انسان برای رسیدن به اهدافش است. دیدگاه فوکو که نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، وامدار آن است، دیدگاهی انتقادی به ایدئولوژی است که اغلب در ارتباط با روابط سلطه و ابزار تولید، وضعیتی ثانویه و فرعی داشته است (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۴۶).

بر اساس دیگر مفاهیم اصلی مطرح شده در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، در میدان‌های گفتمانی، دال برتر، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم می‌یابند (سلطانی، ۱۳۹۲: ۷۷). در مقاله پیش رو، دین که قدرت و سیاست را در ذیل خود دارد، نحوه پوشش اسلامی زنان (دال اصلی و برتر در میدان گفتمان) را با تثبیت نسبی معنا تعریف می‌کند و نوع پوشاک آنان را با تحت‌تأثیر قرار دادن سایر نشانه‌ها (زیبایی‌شناسی و ساختار لباس و پوشش اسلامی)، تعریف کرده و ذیل ایدئولوژی دینی،

نهاد قدرت را به اتخاذ سیاست برای چگونگی رعایت آن وامی‌دارد. این فرایند در نتیجه نوعی مفصل‌بندی رخ می‌دهد که به معنی عمل یا کنشی برای برقراری ارتباط میان عناصر و نشانه‌ها (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱: ۱۱۳) و تحکیم گفتمان است.

در تاریخ ایران، دین حضور فعال اجتماعی داشته است. از سوی دیگر، گفتمان دینی از صفویه تا پایان زندیه که غالباً ممزوج با نهاد قدرت بوده، در کنار دیگر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی، در یک مفصل‌بندی قرار یافته و تعیین‌کننده پوشاک زنان و حدود پوشاندگی آن بوده است. در این مقاله، نحوه تأثیرگذاری نهاد قدرت در ارتباط با دین و فرهنگ بر پوشش و پوشاک زنان، به‌ویژه زنان مسلمان و به تبع آن، زنان پیرو اقلیت‌های دینی در ایران در دوره‌های منتخب مد نظر قرار گرفته است. نمودار پیش رو ارتباط مفروض میان نهاد دین و قدرت با پوشاک زنان را باز می‌نماید.



### ۳. گفتمان سیاسی اجتماعی و تعامل دین و حکومت در دوره صفوی

دوران سلسله صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق) نخستین دوره حکومت یک سلسله ایرانی شیعی به مدت بیش از دو قرن بوده است. بنیان‌گذار سلسله صفوی، شاه اسماعیل یکم و آخرین پادشاه آن، شاه سلطان حسین است. در اوان قدرت یافتن این سلسله، سخت‌گیری‌های شدید مذهبی به وجود آمد که دال بر حاکمیت دینی تشیع بود، از جمله: «شاه اسماعیل دستور داد خطیبان مساجد خطبه به نام امامان دوازده‌گانه بخوانند و خلفای سه‌گانه را لعن و نفرین کنند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

در این دوران، رسمی شدن مذهب شیعه در ایران و فراگیری آن همچون عاملی مهم در شکل‌گیری هویت ملی و عاملی برای وحدت‌بخشی به جامعه ایرانی بود زیرا صفویه «بنای حکومت خود را بر دو ستون قوی قرار داد: ۱- مذهب شیعی و ۲- ملیت ایرانی. یکی تکیه بر عواطف و شعائر ویژه شیعی و یکی ملیت ایرانی و تکیه بر سنت‌های قومی (شریعتی، ۱۳۹۵: ۹۷). پس از شاه اسماعیل، شاه‌تیماسب اول در بسط تشیع کوشید و علمای اهل تشیع (همچون محقق کرکی) را به ایران فراخواند و احترام کرد چنان‌که گفته می‌شود «محقق کرکی با پشتیبانی شاه در هر شهر و روستا، امامی برای برپایی نماز و تعلیم احکام دینی تعیین کرد» (لک‌زایی، ۱۳۸۶: ۱۱۵ و ۱۱۷). سپس شاه اسماعیل دوم بر تخت نشست. وی که «باطناً به مذهب تسنن متمایل بود و می‌خواست که آن مذهب را دوباره در ایران رواج دهد، درصدد برآمد که از قدرت و نفوذ علمای بزرگ شیعه بکاهد» (فلسفی، ۱۳۹۱: ۵۲).

قدرت شاهان صفوی بر سه پایه مشخص استوار بوده است: اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی که از «فرایندی» برخوردارند. دوم ادعای شاهان صفوی مبنی بر این‌که «نماینده حضرت مهدی» روی زمین هستند و سوم مقام شاهان صفوی به‌عنوان «مرشد کامل» پیروان طریقت صوفیه که به نام صفویه شناخته شده‌اند (سیوری، ۱۳۷۶: ۲). بنابراین در گفتمان سیاسی حکومت صفوی، شاه همواره در مرکز قرار داشت و محل شکل‌گیری و صدور هر نوع تحول اجتماعی یا سیاسی بود. در این میان، عناصر صورت‌بندی شده، شامل سلطنت، تشیع، تصوف، ملیت و سپس نوگرایی حاصل از مرآده با اروپا بود که نظام گفتمان سیاسی صفویه را شکل داد. این گفتمان با هژمونیک‌شدن و سلطه قدرت صفویان توانست حاکمیت مستقر گفتمان تسنن را به حاشیه براند اما در نوع قدرت دینی صفویان در این گفتمان اختلاف‌نظر هست و برای نمونه، دربارهٔ مناسبات دین و حاکمیت در دوران صفوی دیدگاه‌های بعضاً متناقضی وجود دارد. نقل شده است که به‌رغم تقید دینی شاهان صفوی به مذهب تشیع، تعارضات رفتاری هم در آنان وجود داشته به‌نحوی که در آن زمان هیچ‌یک از «صدر» و «شیخ‌الاسلام» و «قاضی» (مناصب دینی روحانی در عصر صفوی) در مهمانی‌های شاه سلیمان حضور پیدا نمی‌کردند زیرا شاه در مجالس، شراب می‌نوشید (سانسون، ۱۳۴۶). بر اساس چنین رویه‌هایی، گروهی تعامل علما با حکمرانان صفوی را تقبیح کرده‌اند اما گروه دیگری نیز آن را تلاشی برای ترویج دین دانسته‌اند. امام خمینی نیز ورود عالمانی چون محمدباقر مجلسی، محقق ثانی و



شیخ بهایی به دستگاه حاکمه را تحسین نموده و آن را نوعی مجاهده در راه دین می‌نامد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۸). از نظر شاهان صفوی، مجتهد نایب امام زمان بود و بر جان و مال مردم تسلط داشت (نوروزی، ۱۳۹۱: ۴۳) از همین رو صفویان را بدعت‌گذار زمام‌داری معنوی - دنیوی می‌دانند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۳۷).

حاکمان صفوی سیاست‌های حمایتی در قبال اقلیت‌های مذهبی نیز داشتند. در دوره صفویه کمابیش با مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان مدارا می‌شد. برای نمونه می‌توان به تأسیس محله ارمنی‌نشین جلفا در اصفهان و ساخت کلیسای بزرگی به دست ارمنیان اشاره کرد که تحت تاثیر وضعیت اقتصادی مناسب ارمنیان و تمایل شاه به بهره‌مندی از سرمایه‌های ایشان صورت گرفت. همچنین در پی مراودات شاه‌عباس اول با کشورهای اروپایی زمینه ورود مبلغان مذهبی مسیحی به ایران هم فراهم شد گرچه پس از وی، ارمنیان تحت شرایط دشوارتری قرار گرفتند. زرتشتیان حمایت دولتی کمتری داشتند و در زمان شاه‌عباس بیش‌تر از آنها به‌عنوان نیروی کار استفاده می‌شد. همچنین شاه‌سلطان‌حسین، در فرمانی آنها را مجبور به تغییر دین کرد (نوروزی، ۱۳۹۱: ۴۴). وی «با عدول از سیاست مبتنی بر مدارا با پیروان مذاهب مختلف و قتل و تعقیب سنیان در قفقاز، کردستان، افغانستان، شیروان و دیگر ایالات و سیاست نمودن روحانیان و تغییر دادن مساجد آنان به اصطبل» (نوذری، ۱۳۸۰: ۳۲۸) شرایط را بر اهل تسنن و اقلیت‌های دینی دشوار نمود.

مقامات دینی در حکومت صفوی جایگاه ویژه و عملکردی چندگانه داشتند زیرا ساختار اجتماعی و جامعه صفوی «هرمی شکل بود. فرمانروایانی عادل با هاله‌ای از نیکوکاری که رعایایش در پناه آن می‌زیستند. در قاعده هرم هم مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکان‌داران و تجار کوچک شهرها بودند. بین شاه و مردم عادی، اشراف لشکری و کشوری و توده‌ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف و با وظایف متفاوت قرار داشتند. برخی از این مقامات روحانی، اداره املاک بسیاری را برعهده داشتند که بنابر وصیت یا از طریق بخشش‌های افراد برای امور مذهبی فراهم شده بود. اینان با اشراف زمین‌دار غیرروحانی منافع مشترک داشتند؛ سایر روحانیون که متوجه نقش تاریخی اشراف روحانی به‌عنوان حفاظی میان قدرت مطلقه فرمانروا و رعایایش بودند، نهایت سعی خود را در حفاظت از عامه مردم در برابر مقامات کشوری و لشکری حکومت ظالم به عمل می‌آوردند» (سیوری، ۱۳۷۶: ۱۷۴). به این ترتیب گروهی از

روحانیون با رویکرد بهره‌مندی از نظام قدرت عمل می‌کردند و گروهی دیگر نقش حامی را برای اقشار اجتماعی قاعده هرم بر عهده داشتند.

### ۱.۳ تاثیر عناصر سیاست و دین بر پوشاک زنان عهد صفوی

تغییرات مهم سیاسی اجتماعی و فرهنگی حاصل از هویت جدید ایرانی مذهبی در گفتمان صفوی، بر وضعیت و جایگاه اجتماعی زنان در این دوره تأثیرگذار بود. در دوره صفوی عواملی چون افزایش مراوده با غرب، ورود مستشرقان و سیاحان و مبلغان مسیحی به ایران هم‌چنین ظهور نظام شهری در برابر نظام روستایی، سبب شکل‌گیری مناسبات اجتماعی جدیدی شد. در این دوره برخی زنان به اقتضای جایگاه خانوادگی و اجتماعی خود، وارد عرصه‌های گوناگون سیاست و فرهنگ شدند و نقش‌آفرینی کردند. بنابراین گرچه جامعه صفوی، جامعه‌ای سنتی بود، ولی حاصل تعاملات نوین سیاسی و اجتماعی حضور اجتماعی زنان را دستخوش تغییر کرد که این امر بر فرهنگ زیست زنان نیز تأثیر زیادی داشت.

ظهور صفویه ... در حالی است که دولت عثمانی در اوج قدرت بود و به‌ویژه پس از فتح قسطنطنیه، تهدید بزرگی برای کشورهای اروپایی محسوب می‌شد. از این‌رو کشورهای مسیحی اروپا بر آن شدند روابط محکم بازرگانی و سیاسی با ایران برقرار کنند (پناهی سمنانی، ۱۳۶۹: ۴۲).

حضور نمایندگان دول اروپایی که غالباً به همراه همسرانشان در دربار ایران می‌داد هم‌چنین سفرهای امرا و نمایندگان دربار صفوی به کشورهای اروپایی، مهم‌ترین مجرای تعامل اجتماعی فرامرزی در زمان صفوی محسوب می‌شد که حامل یافته‌هایی درباره چگونگی سبک زندگی زنان غیرمسلمان این کشورها از جمله پوشاک آنها می‌شد.

دوره صفوی هم‌چنین از منظر جامعه‌شناختی، دوره شکوفایی فرهنگ، علم و هنر با رویکرد دینی و بر اساس مذهب تشیع است. چگونگی حضور زنان در ملاء عام وابسته به موقعیت آنها بود. دلاواله نقل می‌کند که زنان طبقات بالا کمتر در شهر ظاهر می‌شدند و قرق کردن مسیر هنگام عبور آنها امری معمول بوده است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۶۹۷) برای نمونه در دوره شاه‌عباس اول، روزهای چهارشنبه، گردش در چهارباغ و سی‌وسه‌پل، منحصر به زنان بود (فلسفی، ۱۳۹۱) و یا کارری می‌گوید:

در دربار ایران مرسوم است که هنگام بیرون آمدن شاه از کاخ سلطنتی، ... اگر زنان شاه نیز همراه وی باشند موضوع دو روز قبل به اطلاع مردم می‌رسد و چون زنان شاه سواره و رویشان باز و بی‌پرده خواهد بود لذا مردم مجبورند مسیر موکب شاه و حرم را ترک و قرق کنند (کاری، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

این محدودیت برای زنان طبقات پایین وجود نداشته و آنها در میزان و نحوه حضور خود در اجتماع آزاد بوده‌اند. «زنان طبقه متوسط اغلب کارهای خانه را خود انجام می‌دادند و زنان روستایی نیز علاوه بر کار خانه، به دامداری نیز مشغول بودند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۶). زنان در دوره صفوی در هنگام جنگ، مردان را تا میدان جنگ همراهی می‌کردند که این رویه تا جنگ چالدران برحسته بود اما بعد از این جنگ، به تدریج کمرنگ شد. البته این حضور اجتماعی زنان، به معنی نادیده گرفتن جایگاه زنانه ایشان در خانواده نبوده؛ آنان، غیرت و ناموس مردان تلقی می‌شدند و اغلب به دور از چشم نامحرمان بوده‌اند.

از عوامل سیاسی موثر بر فرهنگ پوشاک زنان صفوی، وجود ساختار قبیله‌ای در دولت صفوی است که مهم‌ترین آنان طوایف ترکمن بوده‌اند «سران قبایل ترکمن که صفویان را به قدرت رساندند جزئی از ارکان دولت بودند و به‌عنوان امرا شناخته می‌شدند» (نوایی و غفاری فرد ۱۳۸۶: ۳۰۳). بنابراین سنت‌های پوشاک زنان از منظر ویژگی‌های زیباشناختی نیز متأثر از خصوصیات فرهنگی ایلی به‌ویژه ترکمن‌ها و دیگر قبایل، قابل تعریف است.

از سوی دیگر حمایت حکومت از هنر در دوره صفوی، به‌عنوان عامل مهم تأثیرگذار بر پوشاک زنان شناخته می‌شود. گذشته از اهتمام شاهان صفوی به رونق هنر سفال‌سازی، فلزکاری و نگارگری، شاه‌عباس اول صنعت نساجی را در ایران ترقی داد چنان‌که «البسه گران‌بها و عمارات آراسته با پرده‌های زیبا، تحسین سیاحانی را که از دربار ایران بازدید می‌کردند، برمی‌انگیخت» (سیوری، ۱۳۷۶: ۱۳۲). هنرهای گلدوزی و قلمکاری نیز از دیگر هنرهای مربوط به نساجی و مؤثر در نوع پوشاک در دوره صفوی است که هنرمندان به نام در آن مشارکت می‌جستند از جمله رضا عباسی که طرح‌هایش را به نساجان عرضه می‌کرد. تمایز جدی در پارچه‌های ایرانی این دوره را می‌توان در نقش‌مایه‌های آن جست که نشانگر «افزایش علائق انسان‌مدارانه عصر و آغاز چهره‌سازی از اشخاص بود و در آن به‌جای نقش پیکره‌های کوچک و تا حدی تصادفی که روی پارچه‌های قدیم‌تر بود اشکال انسانی که یک قسمت کامل را به خود اختصاص می‌داد، بافته می‌شد. موضوعات

نقوش پارچه‌ها نیز گذشته از صورت‌های انسانی، حیوانات و گل‌ها بود (همان: ۱۳۸ و ۱۳۹).

### ۲.۳ زیبایی‌شناسی پوشاک زنان در دوره صفوی

هنر و فن خیاطی ایرانیان مورد تحسین سیاحان اروپایی بوده که نشانگر توجه فرهنگ ایرانی به جایگاه زیباشناختی پوشاک است. شاردن از مهارت دوزندگی ایرانیان و نوع ساختار پوشاک زنان صفوی نتیجه می‌گیرد که قد و قامت زنان ایرانی در جامه خاص خودشان، رشیدتر و فریباتر از زنان اروپایی می‌نماید (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۹).

زیبایی‌شناسی لباس در دوره صفوی را باید در دو دوره کلی بازجست. دوره نخست پیش از تعامل سیاسی شاهان ایرانی با کشورهای اروپایی و دوره دوم پس از آغاز مراودات سیاسی تجاری با اروپا که به‌تبع، مراودات فرهنگی را نیز با خود به ارمغان آورد. در دوره صفوی به دلیل کاسته شدن از اهمیت پیشین شیوه مشرق زمین در نوع لباس ایرانیان و رواج دوباره سبک‌های بومی ایرانی، دگرگونی‌های مهمی در پوشاک ایرانی به وجود آمد (متین، ۱۳۸۳ به نقل از دائره‌المعارف اسلام، ۱۹۸۶، ج ۵: ۷۴۹)، به طرزى که از ویژگی‌های مهم پوشاک در این دوره، استفاده از پارچه‌های مجلل و پر نقش‌ونگارى بود که در نتیجه بسط هنر نساجی به وجود آمده بود. ظهور برخی از انواع پوشاک زنان را نیز به این دوره نسبت داده‌اند. از جمله «تنبان» که پیش از آن وجود نداشته و در این دوره رایج شد (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۵).

در عصر صفوی زنان از دو نوع پوشاک با حدود پوشاندگی متفاوت که یکی برای جمع محارم و دیگری برای فضاهای اجتماعی با حضور نامحرمان بود، استفاده می‌کردند. زنان در معابر پوشش اسلامی داشته‌اند و این قاعده را همه به طور طبیعی و نه تحت نظارت حکومتی رعایت می‌کرده‌اند مگر زنانی که در صنف روسپیان با مجوز حکومت فعالیت می‌کرده‌اند و یا «زنان چَرَکسی»<sup>۷</sup> ... که بدون حجاب در ملاء عام ظاهر می‌شدند (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۳۸۹).

التزام دینی به پوشش اسلامی، زیبایی‌شناسی ساختار پوشاک صفوی را برای زنان تعیین می‌کرد به نحوی که طراحی قطعاتی برای پوشاندن سر و بدن حاصل آن بود. به

روایت شاردن، برای پوشاندن سر و موی درون خانه و بیرون آن، چهار نوع پوشاک وجود داشته است: روسری، چهارقد، چادر و روبند (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۵).

البته چادر و روبنده به‌عنوان پوشش اسلامی بیشتر خاص زنان شهری و اشراف بوده و دیگر زنان، کمتر از آن استفاده می‌کرده‌اند. «زنان کشاورز ... روی خود را نمی‌پوشاندند. به‌طور کلی در شهرک‌ها و دهات، زنان طبقات متوسط و پایین اجتماع از قدیم‌ترین ایام، با چهره‌ باز در کوی و برزن و در مزارع و چراگاه‌ها به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی مشغول بودند (راوندی، ۱۳۶۸: ۹۶). این زنان، به نحو دیگری حدود پوشش اسلامی را رعایت می‌کرده‌اند و آن پوشیدن لباس‌های چندتکه، با ویژگی‌های خاص بوده که در عین پوشاندگی، مانعی برای فعالیت نیز ایجاد نمی‌کرده است.

سفرنامه‌ها مشحون از تاکید بر استفاده زنان از چادر و توصیف انواع آن است: «زنان هنگام عبور از گذرگاه‌های عمومی نمی‌گذارند صورتشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به‌وسیله چادر می‌پوشانند» (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۸۸)، «زنان ... چنان در این جامه فرو می‌روند که چشم‌هایشان به‌زحمت دیده می‌شود» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۵۷) و «زنان آن‌گاه که آهنگ بیرون رفتن می‌کنند با چادر سفید سراسر اندام خود را می‌پوشانند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۵). سفرنامه اولیویه نیز اشاراتی دارد که دال بر کاربرد پوشش چادر توسط زنان در کوچه‌ها و خیابان‌های شهری است؛ [زنان] چون از خانه بیرون روند، خود را در چادری پیچند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

چنان‌که از ذوق زیباشناختی آن دوره ذکر کرده‌اند نوعی اکراه در قبال رنگ سیاه و علاقه‌مندی به رنگ‌های گوناگون در ذائقه مردمان وجود داشته است: «در ایران لباس سیاه نمی‌پوشند، و آن را نحس و شوم و بدیمن می‌شمارند، و اصولاً رنگ سیاه را از آن شیطان می‌دانند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۴). در پوشش چادر به‌جای رنگ سیاه، رنگ سفید کاربرد عام داشته مگر در مراسم سوگواری که رنگ‌های دیگر از جمله سیاه، جایگزین آن می‌شده است. فیگوئرا در توصیف زنانی که در محل عزاداری دهه‌ ماه محرم حضور می‌یافته‌اند، گفته است: «زنان طبقه پایین و گروهی از زنان بازرگانان و طبقات متوسط هنگام حضور در مجالس عزاداری از چادرهای سیاه و روبنده سفید استفاده می‌کردند ... و برخی چادر زرد یا قهوه‌ای رنگ بر سر داشتند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۰۸ و ۳۰۹).

باید توجه داشت به دلیل فرهنگ سنتی ایرانی مشاهدات سفرنامه‌نویسان از پوشاک زنان، محدود به فرصت‌هایی بوده که به ایشان فرصت نظاره آنان را می‌داده است. زنان در چنین مجامعی با پوشش اسلامی ظاهر می‌شده‌اند و البته تفاوت زیادی میان پوشش اسلامی زنان دربار و اشراف و زنان طبقات متوسط و معمولی از جهت نوع این پوشاک و تجمل آن وجود داشته است.

زنان دربار و بزرگ‌زادگان در برابر انظار غالباً در معیت همراهان متعددی از خدمتکاران و نیز سواره ظاهر می‌شده‌اند به همین دلیل به نوع خاصی خود را می‌پوشانده‌اند. فیگوئروا گفته است:

در راه تعداد زیادی زن را سوار بر اسب دیدیم ... این زنان گذشته از آنکه در معیت شوهران و خواجه‌سرایان و بردگان خویش بودند، چنان در کلیجه‌های خود فرورفته بودند و صورت‌هایشان پشت روبنده‌های سفید پنهان بود که دیدن آنها ممکن نبود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۸).

و نیز بیان هم نقلی مشابه دارند:

هنگامی که زنان ایرانی در شهر و دژ گردش می‌کنند یا بر اسب سوار می‌شوند و در سلک ملازمان شاه با شوهران خود به جنگ می‌روند، روی خود را با توری که از موی اسب بافته‌اند، می‌پوشانند و این تور چنان ضخیم است که از میان آن به آسانی می‌توانند دیگران را ببینند اما رویشان را کسی نمی‌بیند (و نیز بیان در ایران، ۱۳۴۹: ۲۲۷).

نقل اخیر همچنین مبین حضور گسترده اجتماعی زنان بوده و نشان می‌دهد که پوشاک خاص ایشان در همه حال پوششی اسلامی در برابر نامحرم بوده است. البته چنانچه این حضور اجتماعی به خانواده دربار مربوط می‌شد، گاه به دلیل قرق‌کردن فضا و ایجاد حریم اختصاصی تفاوت می‌یافته است، چنان‌که گفته‌اند: «گاهی شاه‌عباس با زنان خود تنها به شکار می‌رفته درحالی‌که آنها با روی باز روی اسب نشسته و مانند مردان با تیر و کمان و تفنگ شکار می‌کردند (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۶۳). به استناد نگاره‌هایی که نشانگر بازی چوگان زنان است، این لباس‌ها مشتمل بر شلوار تنگ چسبان همراه با چکمه‌هایی تا زیر زانو است. بنابراین، معیار استفاده از پوشش اسلامی و به‌ویژه چادر، قرارگیری در برابر انظار غیرمحارم بوده است.

در مقابل لباس اجتماع زنان، پوشاک اندرونی زنان صفوی، حدود رایج در پوشش اسلامی را نداشته مگر آنکه بنا به دلایل آیینی زنان پوشش اسلامی رایج را در درون خانه‌ها نیز رعایت کرده باشند؛ چنان‌که فیگوئروا نقل نموده: «زنان از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند در ده دوازده روز عزا {دهه ماه محرم} در خانه‌های خود نیز روبنده از صورت برنمی‌گیرند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۱۳). پوشاک اندرونی زنان، از تنوع زیادی در قطعات و ساختار طراحی برخوردار بوده، گرچه به‌زعم برخی سیاحان، پوشاک اندرونی زنان، تفاوت چندانی با لباس مردان نداشته است: «لباس زن‌ها فرق زیادی با لباس مردان ندارد» (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۵)، «زنان نیز شلوار و بالاپوشی مشابه مردان می‌پوشند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۵۷) و «زنان مانند مردان شال کمر می‌بستند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۵). راوندی نیز نقل می‌کند که به روایت تاورنیه، از جمله ویژگی‌های لباس زنان صفوی، تشابه بسیار آنها با لباس مردان بوده است (تاورنیه، ۱۳۶۱). کارری با اذعان به ذوق زیبایی‌شناسی در پوشاک ایرانی گفته است:

ایرانیان غالباً خوش‌لباس‌اند ... در لباس زنان ... جلوی پیراهن باز است و با کمربندی بسته می‌شود. دامن پیراهن تا قسمتی پایین‌تر از زانو می‌رسد و آستین‌های پیراهن روی مچ دست محکم می‌گردد. زن‌های ایرانی کلاهکی روی سر می‌گذارند، دور کلاهک زنان ثروتمند سکه‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی دوخته می‌شود. دختران و زنان جوان نوار پارچه‌ای از پشت سر آویزان می‌کنند که به کیسه‌ای مخملی منتهی می‌شود و گیسوان خود را توی آن کیسه جا می‌دهند و روی دوش می‌اندازند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۶-۱۳۵).

در سفرنامه سانسون نیز لباس زنان متمدن در عصر شاه‌سلیمان، آمده است که:

پیشانی خانم‌ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است، این نوار با طلا میناکاری شده و زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند، خانم‌ها کلاً پارچه ظریفی که با طلا آن را حاشیه‌دوزی کرده‌اند، بر سر می‌گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است، دور کلاه می‌پیچند؛ قسمتی از این شال به پشت سر تا کمرشان آویزان می‌شود و در وقت راه رفتن بالا و پایین می‌رود ... و کمربندی را که چهار انگشت عرض آن است و از ورقه‌های طلا پوشیده شده است به کمر می‌بندند، ... پیراهنی که در زیر می‌پوشند، زربفت است و زمینه آن طلا یا نقره است روی این پیراهن یک نیم‌تنه زردوزی شده که بسیار زیباست می‌پوشند ...

خانم‌ها جوراب نمی‌پوشند، شلواری که به پا می‌کنند، تا زیر قوزک پایشان را می‌پوشاند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۲).

توصیفات سانسون گرچه تشریح پوشاک زنان ثروتمند عصر صفوی است با این حال می‌تواند نشان‌گر نوع کلی لباس و تزیینات آن متناسب با قدرت اقتصادی جامعه استفاده‌کنندگان باشد.

از ویژگی‌های تن‌جامه‌های اصلی اندرونی زنان صفوی، یکپارچگی و بلندی آن‌ها است: «لباس‌های زنان ایرانی از بالاتنه و پایین‌تنه مجزا نیست، روی هم و یکسره است ... از جلو باز و از ماهیچه پا به پایین تجاوز نمی‌کند» (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۴). این لباس‌ها هم‌چنین اندکی گشادتر از بدن دوخته می‌شده‌اند: «لباس زنان ... گشاد است و به بدن نمی‌چسبد» (اولثاریوس، ۱۳۸۵: ۶۴۳). زینت و تزیین نیز جزء جداناپذیر لباس زنان بوده که یا بر روی خود پارچه‌های لباس انجام می‌شده و یا به شکل اشیایی بر آنها افزوده یا دوخته می‌شده است. نمونه‌ای از تزیینات روی پارچه، گل‌وبوته‌سازی روی آن بوده است: «گروهی هستند که کارشان منحصر به این است که از طلا و نقره با چسب صمغ روی تافته - نوعی پارچه - گل‌وبوته بسازند و زن‌ها این تافته‌ها را به مصرف پیراهن و زیرشلواری می‌رسانند» (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۵۹۹). گاه نیز این تزیینات الصاqui بوده‌اند: «زنان دارا و دولتمند گاهی در مجالس پیراهنی می‌پوشند که یقه آنها به پهنای یک انگشت مرواریددوزی شده است» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۱).

کاربرد الیاف طلا و نقره نیز در پارچه‌های گران‌قیمت معمول بوده و غالباً لباس زنان اشراف از این نوع بافته‌ها دوخته می‌شده است «پارچه‌ای به نام زربفت یا میلک در کاشان بافته می‌شود که در تار و پود این پارچه طلا یا نقره و گاهی نیز هردو به کار رفته است. این پارچه‌ها منحصرأ از طرف زنان مصرف می‌شود» (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۴۷). روسری‌ها و سرجامه‌های زنان این دوران نیز بلند و رنگارنگ انتخاب می‌شده‌اند: «رنگ روسری‌ها متفاوت است و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می‌کند» (همان). پای‌پوش زنان معمولاً فقط کفش بوده است: «بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی‌کنند. زنان با نیم‌چکمه‌ای پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک می‌رسد» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۰۶).



### ۳.۳ تاثیر تحولات سیاسی - اقتصادی بر زیباشناسی پوشاک زنان عهد صفوی

از دوره شاه‌عباس اول تا مدت‌ها بعد، زنان تن‌پوش‌های بلند خود را همراه با دیگر قطعات تکمیلی پوشاک به تن می‌کردند. در خصوص شاکله کلی این لباس‌ها می‌توان گفت که متشکل از چندین قطعه متعدد برای پوشاندن بخش‌های مختلف بدن بود. برخی از این قطعات، زیرپوش بود و با نازکی و لطافت جنس پارچه انتخابی، سطح بدن را در اولین لایه می‌پوشاند و به‌عنوان حائلی میان بدن و لباس اصلی به کار می‌رفت. قطعات اصلی لباس زنان، در قسمت کمر به بدن نزدیک می‌شد و هر چه رو به پایین ادامه می‌یافت از اندام فاصله می‌گرفت. رویی‌ترین لباس، کاملاً بلند و در قسمت جلو کاملاً باز بود.

با پیشرفت اقتصادی، لباس‌ها به تدریج مجلل‌تر و دارای برخی تغییرات ساختاری شد؛ برای نمونه در پوشاک مردان به‌خصوص در دوران شاه‌تیماسب تغییر اندازه به وجود آمد، به ترتیبی که لباس‌ها تن‌چسب و اندکی کوتاه‌تر شدند. در همین زمان، پیراهن زنان نیز اندکی کوتاه‌تر شد و پای‌پوش جوراب که تا قبل از این مورد علاقه زنان نبود به پوشاک آنان افزوده شد. در برابر کوتاهی پیراهن زنان، چادر آنها در نمونه‌های جدید، بزرگ‌تر و گشادتر دوخته می‌شد به نحوی که نوعی از آن کیسه‌مانند بود که در بالا گره می‌خورد و نیز نوعی دیگر که روبنده‌ای توری داشت و به دو طرف پیشانی متصل می‌گشت (ایرانیکا، ۱۹۹۲، ج ۵: ۷۹۵-۷۹۶، نقل در متین، ۱۳۹۱). به این ترتیب روبند یا نقاب به‌عنوان یک سرجامه که صورت زنان را می‌پوشاند و به چادر متصل می‌شد، در این دوران طراحی شد و رواج پیدا کرد. با آغاز مراودات حکومت صفوی با اروپا نوع و اندازه پوشاک زنان به تدریج تغییر کرد. لباس‌های رویی بیشتر کوتاه شدند و این امکان ایجاد شد که چکمه‌های کوتاه و تزیین‌شده آنها از زیر جامه دیده شود.

آیند و روند تاجران و کارگزاران سیاسی اروپایی به دربار شاهان صفوی سبب شد تا تصویر پوشش غیرایرانی بیشتر در برابر دیدگان عموم قرار گیرد و کم‌کم نوعی ذائقه جدید ایجاد شود. با ورود اروپاییان به ایران «پوشاک سلطنتی زنان نیز دستخوش تغییرات مشابه با پوشاک مردان شد. ردای کوتاه‌تری همراه با چکمه‌های کوتاه زربفت یا مخمل حاشیه‌دوزی‌شده پوشیده می‌شد» (متین، ۱۳۹۱: ۲۰۸). گرچه این فرایند سال‌ها طول کشید با این حال همچون همیشه این سلیقه از دربار شروع شد و وابستگان دربار و زنان متمول از آن پیروی کردند: «در میان زنان اشراف، شیک‌پوشان به سبک‌های اروپایی لباس می‌پوشیدند

و زن‌ها در خلوت حرم، تن‌پوش‌های تنگ با یقه باز و بی‌آستین (دکولته) و چین‌دار که از زیر آستین‌های بلند دیده می‌شد، به تن می‌کردند» (همان: ۲۰۹).

### ۴.۳ گفتمان صفوی و پوشاک زنان اقلیت‌های دینی

اعمال قوانین محدودکننده حکومتی بر نوع پوشاک رایج اقلیت‌های دینی موجب شده که در برخی مقاطع پوشاک این گروه‌ها از لباس دیگر ایرانیان متمایز شود. این نشانه‌های تمایزی، پس از رفع محدودیت‌ها گاه به عنوان بخشی از نوع ساختار لباس این زنان برجای می‌ماند و یا از میان می‌رفت. چنان‌که شاردن می‌گوید: «لباس زنان زرتشتی هیچ‌گونه مشابهتی با ملبوس دیگر زنان ایران ندارد» (شاردن، ۱۳۷۵: ۲۰۶) اما به نقل کارری: «لباس گبرهای ایرانی فرق زیادی با لباس مردم دیگر ندارد. لباس زن‌ها {ی زرتشتی} بسیار ساده و بی‌تکلف است... و کفش‌هایی نیز نظیر کفش‌های زنان دیگر ایرانی به پا می‌کنند» (کارری، ۱۳۴۸: ۹۸). دلاواله در ممیزات زیبانشناختی زنان زرتشتی می‌نویسد: «چیزی که به لباس زن‌های گبر، لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد، روسری آنان است که رنگی بین سبز و زرد دارد ولی بیشتر مایل به زرد است» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۷۸) در حالی که می‌دانیم روسری‌هایی بدین رنگ برای زرتشتیان متأثر از یک فرمان حکومتی و روشی برای تمایز زنان اقلیت‌های دینی بوده است.

در سفرنامه فیگوئروا پوشاک زنان ارمنی نیز با حداقل تمایز توصیف شده است: «زن‌های ارمنی... اگر از خانه خارج گردند صورت‌های خود را با روسری‌ها چنان می‌پوشانند که نمی‌توان آنها را از زنان دیگر تمییز داد» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۱۸). شاردن نیز لباس زنان مسیحی را چنین توصیف می‌کند: «زنان ارمنی هیچ‌گاه روپوش سفید نمی‌پوشند بلکه روپوش آنان سیاه یا قهوه‌ای رنگ و بلندی آن تا سر زانو است» (شاردن، ۱۳۷۵: ۲۳۱ و ۲۳۲). برخی از سیاحان نیز تمایزاتی را در لباس زنان یهودی نقل کرده‌اند: «زنان یهودی پیراهن‌های آلبالویی‌رنگ به تن دارند و بر دورتادور دامن خود پارچه باریک و صاف یا خز دوخته‌اند» (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۱۹۰ و ۱۹۲).

#### ۴. گفتمان سیاسی اجتماعی و تعامل دین و حاکمیت در دوره افشار

دوران حکومت نادرشاه افشار در تاریخ تحولات تاریخی ایران دوره مهمی است زیرا ورود نادر به تاریخ ایران موجب شد ایران از خطر تجزیه برهد هر چند به همین دلیل، ایران افشاری، دوران فرهنگی چندان پر رونقی نیافت. این دوره همراه با تلاطم بسیاری در زمینه سیاست‌های دینی و مذهبی بود. نادر پیش از رسیدن به سلطنت، تمایلات شیعی آشکاری داشت اما با در دست گرفتن حکومت، گرایش‌های مذهبی متفاوتی را در برهه‌های زمانی مختلف و به اقتضای مصلحت حکومتش اتخاذ کرد. وی که پیش از رسیدن به سلطنت به نام حضرت علی<sup>(ع)</sup> سکه زد (فلور، ۱۳۶۸: ۲۹) و مقادیر زیادی طلا و نقره به بقعه شاه‌چراغ هدیه کرد (میرزا محمد کلانتر، ۱۳۶۲: ۶) و گنبد امام رضا<sup>(ع)</sup> را تذهیب نمود (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۱۴)، اندکی پس از آنکه بر تخت نشست رویه‌های متناقضی را درپیش گرفت. از جمله صدور حکم حذف عبارت علی ولی‌الله از اذان شیعیان و دعا برای ولی‌نعمت (امام زمان) در خطابه‌های حکما (هنوی، ۱۳۷۷: ۱۶۱ و ۱۶۲)، ممنوعیت برگزاری جشن عید غدیر (اشرفیان و آرنوا، ۲۵۳۶: ۱۵۷) و مخالفت با عزاداری ایام محرم (هنوی، ۱۳۷۷: ۲۳۳).

#### ۱.۴ پوشاک زنان در دوره افشار

دوره کوتاه افشاری که به لحاظ اهمیت تاریخی آن، تقریباً محدود به زمان ظهور نادرشاه تا مرگ وی است، مشتمل بر درگیر شدن نادرشاه به منازعات مهم نظامی شد و عرصه را بر فرصت‌های ممکن در توسعه فرهنگی تنگ نمود.

مهم‌ترین تغییر بارز در خصوص پوشاک ایرانی در زمان نادرشاه افشار مربوط به لباس مردان است. نادر دستور داده بود مردان کلاه جدید چهار ترکی که نماد چهار خلیفه صدر اسلام و به نام «کلاه نادری» مشهور و معمولاً قرمز بود و شالی ابریشمی یا پشمی به دوران پیچیده می‌شد (مینورسکی، ۱۳۸۳: ۳۸۳) بر سر گذارند. با توجه به اندک منابع مکتوب تاریخی درباره دوره افشاری و نیز تعداد بسیار کم پوشاک برجای مانده، به‌سختی می‌توان درباره تحولات پوشاک این دوره قضاوت کرد. پس از افول صنعت نساجی در ایران که در دوره شکوفایی هنر صفوی به اوج رسیده بود، کاسته شدن از کیفیت و تجملات لباس‌ها در این دوره اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، با این حال تاثیرپذیری از لباس

اروپاییان تداوم داشته است. «جهانگرد فرانسوی، ژان اوتر که در سال ۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۶م. در ایران بود نیز در مورد دوخت زیبای پوشاک مردان با ذکر شباهت آن به پوشاک اروپایی‌ها و مقایسه آن با ردهای گشاد بلند ترک‌های عثمانی، اظهار نظر نموده است» (سودآور دیبا، نقل در متین، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

جان کوک، پزشک انگلیسی، ویژگی‌های تن‌پوش و پیراهن زنان افشار را چنین برمی‌شمرد:

ردای بلند سستی یا نیمتنه سه‌ربعی روی شلوارهایی که به پایین تنگ، جایگزین لباس راحت‌تری شد که شامل شلوار گشاد بود از پارچه‌ای آهار خورده و حاشیه‌دوزی شده یا بافته شده در طرح‌های گل‌دار مورب که روی پیراهنی پشت‌نما (پیراهن) که در قسمت ناف باز بود، قرار می‌گرفت. این لباس همراه بود با نیم‌تنه‌ای کوتاه، آستین بلند و گشاد که طرح مکمل گل‌دار یا راه‌راه داشت (همان: ۲۱۴ تا ۲۱۶).

در دوره افشاریه می‌توان آثار نقاشی البته اندکی را دید که در آنها نحوه پوشش و نیز میزان و نوع حجاب زنان در محافل اندرونی و اجتماعی تا حدودی قابل مطالعه است. این آثار اندک، نشانگر شباهت‌هایی میان لباس زنان افشاری با لباس‌های دوره صفوی است و البته به دلیل اختلاط عناصر هنری ایران و هند در نگاره‌های برجامانده شناسایی نوع پوشاک زنان دقت بیشتری می‌طلبد.

## ۵. گفتمان سیاسی اجتماعی و تعامل دین و حاکمیت در دوره زند

دوره زند دوره‌ای کوتاه و در میانه دو دوره مهم تاریخ ایران، دوره صفوی با بیش از دو قرن ماندگاری و دوره قاجار با حدود یک و نیم قرن است. این دوره با نام کریم‌خان شناخته می‌شود که یک رئیس قبیله بود اما در سال ۱۱۶۵ ه. ق ... سلطان واقعی ایران شده و خود را وکیل‌الرعا یا خواند. کریم‌خان با تأمین امنیت داخلی، سعی در توسعه صنعت و تجارت نمود و با تجدید حیات اقتصادی کشور و امنیت داخلی تجارت خارجی تجدید حیات یافت. دروازه‌های ایران ناگهان بر روی خارجی‌ان باز و بار دیگر بر سر بازارهای پرسود این کشور، بین دول اروپایی رقابت شدید آغاز شد. مهم‌تر از همه کریم‌خان کوشید، با دول غرب سیاست خاصی اتخاذ نماید (نوذری، ۱۳۸۰). پس از مرگ کریم‌خان، ظهور اختلافات شدید داخلی به انقراض زندیه منجر شد.

کریم‌خان با رویکرد احیای صنایع و حرفه‌هایی که در دوره افشار از دست‌رفته بود تحولاتی را به وجود آورد. کریم‌خان «صنعتگرانی را که نادرشاه از هندوستان آورده بود به شیراز منتقل کرد ... این اقدامات به‌منظور اعتلای نیروهای تولیدی به عمل می‌آمد» (راوندی، ۱۳۶۸: ۴۷۵). حسن روابط کریم‌خان با دولت‌های اروپایی به‌خصوص فرانسه و انگلستان به تأثیراتی بر صنعت نساجی نیز منجر شد از جمله آنکه وی

تسهیلات چندی برای شرکت انگلیسی «هند شرقی» قائل شد، از آن جمله بود حق انحصاری واردکردن پارچه‌های پشمی به ایران ... ضمناً با تجار انگلیسی شرط شده بود که طلا و نقره از ایران خارج نکنند و در مقابل امتعه انگلیسی که بیشتر منسوجات بود، کالاهای ایرانی خریداری کنند (همان).

چنین رویکردی با تأثیرگذاری بر میزان تهیه و تولید پوشاک ایرانی به دلیل واردات نوع انگلیسی آن بر نوع پوشاک این دوره مؤثر بوده است.

گفتمان حاکم دینی در دوره زند، غالب بوده است: «کریم‌خان از مذهب تشیع و روحانیون شیعه حمایت می‌نمود، ولی درعین حال سیاست مدارا با پیروان ادیان دیگر را تعقیب می‌کرد» (همان: ۴۷۵). حکومت مرکزی می‌کوشید تا حساسیت‌های دینی و مذهبی را مراعات کند. سیاست تساهل و تسامح مذهبی که البته نافی پایبندی به موازین شیعه نبود در دستور کار شاهان زند قرار گرفت و از این رو اقلیت‌های مذهبی با امنیت کامل در ایران زندگی می‌کردند. «کریم‌خان با سکه‌زدن به اسم امام غایب و ساختن مساجد و بقاع و توجه به نمازهای جماعت به تقویت مذهب شیعه پرداخت» (رجبی، ۱۳۸۹: ۳۱۲). حضور روحانیت در دولت زند به تدریج قوام سابق را می‌یافت زیرا برخی از علما در دوران ملتهب پس از مرگ نادرشاه به عراق مهاجرت کرده بودند. روحانیون نیز از دولت زند حمایت و هر یک در مناصبی ایفای فعالیت می‌کردند و بدین‌سان گفتمان دینی را در دولت مذکور نظام می‌بخشیدند. عالمان شیعی که به دلیل سیاست‌های نادرشاه افشار تضعیف شده بودند، دوباره قدرت یافتند. مرجع روحانی، که رسماً از سوی حکومت تعیین می‌شد شیخ‌الاسلام نام داشت. «شیخ‌الاسلام شیراز که مستقیماً توسط حاکم به کار گمارده شده بود بار دیگر اداره محاکم شرع را به عهده گرفت» (الگار، ۱۳۶۹: ۶۴). درعین حال باید گفت که شرایط اجتماعی مذهبی دوران زند متأثر از تنوع و تکثر پیروان ادیان و مذاهب گوناگون توحیدی بوده است.

## ۱.۵ پوشاک زنان در دوره زند

بر اساس تحلیل شواهدی از آثار نگارگری، لباس‌های زندی ساده‌تر از قبل بوده‌اند و «پوشاک زنان مانند مردان بود ولی با پارچه‌های ظریف‌تر و خوش نقش‌تر دوخته می‌شد. پیراهن زنان تنگ‌تر از مردان و از جنس نخ و ابریشم بود. یقه آن گرد و در زیر گلو با دکمه یا بند بسته می‌شد و از زیر گلو تا سینه چاک داشت؛ پوشیدن پیراهن‌های نازک و بدن‌نما در این دوره میان زنان رواج یافت و دامن پیراهن‌ها نیز کوتاه‌تر از دوره‌های قبل شد (غیبی، ۱۳۸۵: ۵۲۶).

در این دوره زنان از پیراهن‌هایی همراه با کت یا ارخالق استفاده می‌کردند. سرجامه زنان نیز روسری‌های مزین به تزیینات گوناگون و یا پارچه‌های توری بوده است. این نوع از پوشاک زنان هنگام حضور در محافل اجتماعی با چادر همراه می‌شد که به رنگ‌های سفید یا تیره سیاه و نیلی بود و اغلب روبنده نیز به آن افزوده می‌شد. دروویل<sup>۱</sup> به برخی از پوشاک زنان دوره زندی که هنوز در دوره قاجار متداول بود، اشاره کرده است:

پیراهن زن‌ها ... بسیار کوتاه و بدون یقه است. زن‌ها ... پیراهن را بر روی شلوار می‌کشند. آنها نیم‌تنه‌های بلندی به تن می‌کنند که ارخالق نامیده می‌شود. لباس‌هایی را که شاپکین می‌نامند ... از انواع لباس رو است که یقه ندارد و در جلو باز است ... از نقاشی‌های لباس‌های قدیمی بانوان ایرانی چنین برمی‌آید که لباس‌ها در سابق بسیار بلند بوده، به پاشنه پا می‌رسیده اما بنا به مقتضای زمان کوتاه و کوتاه‌تر شده، به طوری که سرانجام به نوعی نیم‌تنه مبدل گردیده که به زحمت زانو‌ها را می‌پوشاند ... زنان ایرانی هنگام خروج از منزل خود را با طاقه بسیار بزرگی از پارچه می‌پوشاند که تا روی زمین پایین می‌آید و آن را چادر می‌نامند. این روپوش از پارچه نخی سفید دوخته شده، دامن آن گرد است. زن‌ها چادر را به وسیله نوارهایی که از داخل دوخته شده، به سر و گردن بند می‌کنند و صورت خود را با نقابی که روبند نامیده می‌شود می‌پوشانند. روبند عبارت از پارچه‌ای است نخی به شکل مربع مستطیل که به وسیله دو قزن قفلی طلائی که در گوشه‌های بالای آن دوخته شده است به سر می‌چسبند. ... زنان مردم عادی ... چادرهای تنگی از پارچه نخی راه‌راه آبی و سفید بر سر می‌اندازند و قسمت چپ چادر را به طرز خاصی روی کمرشان بالا می‌زنند و با

دست راست قسمتی از آن را جلو صورتشان می‌گیرند به طوری که فقط جلو چشم‌هایشان کمی بازمی‌ماند (دروویل، ۱۳۶۵: ۵۷ تا ۶۰).

اگر بخواهیم مداخله نظام حکومتی در تغییر پوشاک در دوره زند را مطالعه کنیم شاید تنها نمونه آن اقدام کریم‌خان زند در تغییر کلاه مردان بود اما سندی از تغییر جدی دیگری حاصل از ورود گفتمان حاکم به نوع پوشاک زنان این زمان وجود ندارد.

## ۶. نتیجه‌گیری

گفتمان صفوی ناظر بر حاکمیت گفتمان شیعی و به حاشیه‌راندن گفتمان مذهب تسنن در ایران بوده است. تغییرات حاصل از این گفتمان موجب شد تا زیبایی‌شناسی پوشاک زنان ایرانی غیرمسلمان و مسلمان قدری تفاوت پیدا کند که نمود آن بیشتر در پوشاک اجتماعی آنان بوده است. در حدود و نوع پوشش زنان صفوی پیرو مذهب تشیع و تسنن اختلافی دیده نشد و تمایزات فرهنگی، هنری پوشاک این زنان وابسته به عوامل طبقه اجتماعی، قومیت یا طایفه و نیز تمول اقتصادی بوده است. این تفاوت‌ها جنبه تمایزبخشی داشت و براساس رویکردهای ایدئولوژیکی و دینی گفتمان حاکم صورت پذیرفته بود.

تغییرات جدی‌تر در نوع پوشاک زنان صفوی که به تعاملات سیاسی گفتمان حاکم بستگی داشت، آغاز و توسعه مرادوات تجاری سیاسی با دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای اروپایی بود که از یک سو سبب ورود آنها به بازار تجارت‌های مرتبط با پوشاک از جمله تجارت ابریشم و صنعت نساجی شد، و از سوی دیگر موجب حضور اتباع و نقاشان اروپایی در ایران و نیز حضور فرستادگان ایرانی در اروپا شد. این عوامل همچنین گرایش به گرده‌برداری نه‌چندان عمیق از نقاشی اروپایی در نقاشی ایرانی، آن را متأثر از مضامین هنر اروپایی از جمله، تصاویر انسانی نمود که نوع پوشاک آنها را نیز نشان می‌داد. از این پس، به‌کرات شاهد نقاشی از زنان و مردان با نوعی از پوشاک غیرایرانی، بر روی دیوار کاخ‌ها و یا در تصویرسازی کتب و رقع‌ها هستیم که همزمان با حضور اروپاییان در سرزمین ایران و نمایش زنده شکل لباس آنها، فرهنگ پوشاک زنان اشرافی و به تدریج، دیگر زنان را دست‌خوش تغییر نمود و تأثیرات فرهنگی غرب بر فرهنگ ایرانی کم‌کم به ظهور زیبایی‌شناسی جدید در پوشاک زنان انجامید.

تغییر در میزان اقتدار سیاسی و ملی پس از دوره صفوی که حاکمیت‌های افشار و زند را در موقعیت بی‌ثبات تری نسبت به این دوره قرار داد به تدریج به ضعف فرهنگی ایران انجامید و توسعه ارتباطات جهانی بیشتر موجب تعامل فرهنگ ایرانی با فرهنگ غیرایرانی گشت. در نتیجه مجموعه‌ای از این عوامل، هویت سنتی پوشاک ایرانی به تدریج کم‌رنگ و متأثر از پوشاک زنان مغرب زمین شد. پوشاک زنان در دوره افشار و زند از دو ویژگی مهم پوشاک زنان در دوره صفوی فاصله گرفتند که عبارت بود از بلندی و گشادی قطعات رویی تن جامه‌ها؛ ویژگی که ضامن مستوری و برآورنده حدود شرعی پوشش به نحو حداکثری آن بود. رواج تن جامه‌های نازک بدن‌نما یا پیراهن‌هایی که در قسمت جلو باز می‌ماند و عریانی بخشی از تن را موجب می‌شد از جمله تغییرات زیباشناختی پوشش و پوشاک زنان تحت تاثیر تعامل نهاد قدرت با فرهنگ بیگانه دانسته می‌شود.

مطالعه رویکردهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی مرتبط با زنان از جمله پوشاک و پوشش آن‌ها از زمان صفوی تا پایان زند نشان داد که نوع تعامل نهاد قدرت با دین و هنر در گفتمان هر عصر کم‌وبیش بر پوشاک زنان تأثیراتی داشته است. میزان این تأثیرات به‌طور مستقیم به نوع تعامل حاکمیت و دین باز می‌گردد زیرا پوشاک زنان ایرانی به‌شدت متأثر از فرهنگ دینی آنان بوده است. چون در دوره‌های مذکور، دین، فرهنگ و قدرت، در اتحاد اجتماعی بوده‌اند، حاکمیت بر نوع حضور زنان در اجتماع پوشاک زنان به مثابه یک امر فرهنگی ورود نداشته و جامعه، به مقتضای رویکردهای دینی و مذهبی خود، پوشاک مناسب اجتماع و جز آن را برای زنان طراحی نموده و به کار می‌برده است. ورود حاکمیت به مساله پوشاک زنان را تنها در نوع پوشش و نیز پوشاک زنان اقلیت‌های دینی و یا برخی گروه‌های نازل اجتماع همچون روسپیان، در دوره صفوی می‌توان شاهد بود. البته باید توجه داشت که در همه دوره‌های سه‌گانه مورد مطالعه به‌رغم تحولات زیباشناختی در پوشاک غیراجتماع زنان، پوشش آنان در میان اجتماع حداکثری بوده است که یا با چادر و روبنده (زنان شهری) یا با پوشاک اقوام گوناگون (زنان روستایی) محقق می‌شده است. نوع تأثیرات نهاد قدرت بر زیبایی‌شناسی پوشاک زنان از صفویه تا پایان زندیه، در جدول ۱ مشاهده می‌شود.



جدول ۱. مقایسه تطبیقی تاثیرات نهاد قدرت بر زیبایی‌شناسی پوشاک زنان از صفویه تا پایان زنده

تاریخ دوره	گفتمان دینی- مذهبی	گفتمان دینی- سیاسی	گفتمان فرهنگی- هنری	حضور زنان در اماکن عمومی	پوشش اسلامی	راهبردهای سیاستی حاکمیت برای پوشش	رویکرد زیباشناختی به پوشش و پوشاک
۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ق. صفوی؛	اسلام- برجسته‌سازی تشیع و طرد تسنن؛ رواداری اقلیت‌های دینی (ضمن اجبار شاه سلطان‌حسین به تغییر دین برخی اقلیت‌ها)	پادشاهی مطلقه با نمایندگی الهی در اتحاد دین و قدرت؛ فعالیت سیاسی روحانیون در حلقه میانی شاه و رعایا.	ظهور رویکرد غیردینی (شاه‌عباس)، تقویت رویکرد ملی (شاه سلطان حسین)؛ ظهور تعاملات فرهنگی فرامرزی؛ حمایت دربار از هنر و نساجی	حضور اختصاصی زنان اشراف؛ حضور عمومی زنان غیراشراف	سر و روی پوشانده یا سر و روی باز متناسب با اختصاصی بودن یا نبودن مکان برای زنان اشراف؛ سر و روی پوشیده برای زنان غیراشراف؛ پوشش محلی برای زنان روستایی؛ پوشش حداکثری زنان از هر طبقه و در هر شرایط در دهه ماه محرم	تعیین روز اختصاصی برای حضور آزادانه زنان در اماکن با قرق موردی مسیر حرکت زنان؛ استثنای زنان چترکسی و روسپیان از رعایت پوشش اسلامی حداکثری؛ تمایزبخشی به پوشاک زنان اقلیت‌های دینی	به حاشیه رفتن عناصر زیباشناختی متأثر از مشرق زمین؛ نزدیکی به خصوصیات زیباشناختی ایلی (قبایل ترکمن)؛ ظهور تجمل و تزئین در پارچه و پوشاک اشراف؛ پوشش سراسری (چادر - روبند) برای لباس اجتماع و انواع جامه‌های چندتکه (سرجامه، تن جامه و پاجامه‌ها) با غلبه گشادگی (از نیم‌تنه به پایین) و یکپارچگی و بلندی در قطعات رویی و تنگی و چسبانی در قطعات زیرین لباس؛ حاکمیت رنگ و نقش و تزئین در پوشاک زنان؛ تاثیرپذیری اولیه از پوشاک اروپایی
۱۱۶۳-۱۱۴۸ ق. افشار؛	اسلام- رسمیت تشیع با نفی طرد تسنن	به حاشیه‌راندن روحانیون از نهاد قدرت؛ روگردانی از تشریفات دیوانسالارانه و تمرکز بر استحکام سیاسی دوباره ایران در جهان	رکود هنر درباری، رکود توسعه فرهنگی	حضور یکسان زنان اشراف و غیر اشراف در مکان‌های عمومی	سر و روی پوشیده برای زنان؛ پوشش محلی برای زنان روستایی؛	عدم ورود حاکمیت به پوشاک زنان، تغییر کلاه مردان. تساهل در تمایزبخشی به پوشاک زنان اقلیت‌های دینی	پوشش سراسری (چادر و روبند) برای اجتماع؛ انواع جامگان چندتکه (سرجامه، تن جامه و پاجامه)؛ کاسته شدن از کیفیت و تجملات با گرایش به سادگی؛ تاثیرپذیری متوسط از پوشاک اروپایی
۱۷۹۴-۱۷۵۸ ق. زند؛	اسلام؛ تشیع با رویکرد تقویت؛ ضمن رواداری؛ تنوع دینی و مذهبی	پادشاهی قبیله‌ای با نمایندگی خدا و امام معصوم؛ به مرکز آوردن روحانیون در نهاد قدرت؛ تمرکز بر امنیت داخلی	رویکرد احیاگرانه به صنعت رو به افول نساجی؛ تجدید حیات اقتصادی با تمرکز بر تولید، توسعه بازار تجارت خارجی؛ ورود منسوجات اروپایی (اعطای حق انحصاری ورود پارچه‌های پشمی به انگلستان)	حضور یکسان زنان اشراف و غیراشراف در مکان‌های عمومی.	سر و روی پوشیده برای زنان؛ پوشش محلی برای زنان روستایی؛	عدم ورود حاکمیت به پوشاک زنان. تساهل در تمایزبخشی به پوشاک زنان اقلیت‌های دینی	پوشش سراسری (چادر و روبند) برای اجتماع؛ انواع جامگان چندتکه با گرایش به تنگی و کوتاهی در قطعات رویی و تاکید بر نوع و تزئین شلوار؛ کاهش تجمل و تزئین؛ ظهور پیراهن‌های نازک و بدن‌نما؛ ظهور دامن، گرایش به سادگی؛ تاثیرپذیری متوسط از پوشاک اروپایی

## پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ و تحول حجاب، احمد پاکتچی، انتشار یافته در مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۷، به نشانی:

<https://www.cgie.org.ir/fa/news/۶۲۳۹>

۲. ر.ک: خوئی و تبریزی، ج ۵، فتاوی تبریزی، ص ۴۲۹؛ سیستانی، ص ۴۸۶، ۵۴۲؛ مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۰، ج ۳، ص ۲۴۹.

۳. ابوالقاسم خوئی، المسائل الشرعیة: استفتاءات، المعاملات، ج ۲، ص ۱۹۶، قم (۲۰۰۰/۱۴۲۱) ر.ک: ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ شبیری زنجانی، درس خارج فقه، مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۴ ش.

۴. تاریخ و تحول حجاب، احمد پاکتچی، انتشار یافته در مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، مشاهده شده در تاریخ: ۱۳۹۶/۸/۲۷، به نشانی:

<https://www.cgie.org.ir/fa/news/۶۲۳۹>

۵. ر.ک: فقیه شیرازی، ص ۲۷۱؛ نیز ر.ک: ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۱؛ کلینی، ج ۵، ص ۵۳۷؛ بیهقی، ج ۲، ص ۲۲۶

۶. Hegemony برگرفته از واژه یونانی هجمنونیا (ἡγεμονία) به معنی تسلط بر دیگری است.

۷. چرکس، یکی از اقوام سرزمین‌های قفقاز است. دختران چرکس‌ها قبل از تاهل آزادند و از جمله وظایف ایشان پذیرایی از مسافران است. شوهران خود را خود انتخاب می‌کنند و پس از تاهل حجاب می‌گیرند (لغتنامه دهخدا).

۸. سرهنگ گاسپار دروویل، افسری فرانسوی بود که در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه در ایران اقامت داشت و سفرنامه دروویل، خاطرات او از سفر به ایران است.

## کتاب‌نامه

اولناریوس، آدام. (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی آدام اولناریوس*. ترجمه از متن آلمانی و حواشی، احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.

اولیویه. (۱۳۷۱). *سفرنامه*. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.

پناهی سمنانی، محمد احمد. (۱۳۶۹). *شاه‌عباس کبیر، مرد هزارچهره*. تهران: نمونه.

تاورنیه. (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. اصفهان: کتابخانه سنائی و کتاب‌فروشی تأیید.

نهاد قدرت و زیبایی‌شناسی پوشاک زنان ایران ... (سیده راضیه یاسینی) ۳۲۳

جناب‌دی، میرزاییگ بن حسن. (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

چوکسی، جمشید گرشاسب. (۱۳۸۱). *ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.

خمینی (ره)، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).  
دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۸۰). *سفرنامه تا پخته شود خامی: ابن بطوطه، مارکوپولو، برادران شرلی، شاردن، فلاندن، کنت دوگوبینو، دیولافوا ... ج ۱*. تهران: ثالث و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.

دروویل، گاسپار. (۱۳۶۵). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شب‌ویز.  
دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). *سفرنامه پیترو دلاواله*. ترجمه و شرح و حواشی شجاع‌الدین شفا. تهران: علمی فرهنگی.

راوندی، مرتضی. (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج هفتم. تهران: نگاه.  
رجبی، پرویز. (۱۳۸۹). *کریمخان زند و زمان او*. تهران: آمه.  
سانسون. (۱۳۴۶). *سفرنامه سانسون*. اوضاع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، تحقیق و مطالعه دقیق درباره آداب و خلاق و حکومت ایران. ترجمه تقی تفضلی. تهران: ابن‌سینا.

باربارو، جوزافا و دیگران. (۱۳۴۹). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.

سلطانی، علی اصغر. (۱۳۹۲). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.  
سیوری، راجر. (۱۳۷۶). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.  
شاردن، ژان. (۱۳۷۵). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.

شریعتی، علی. (۱۳۹۵). *تشیع علوی و صفوی*. مشهد: سپیده باوران.  
ضیاءپور، جلیل. (۱۳۴۷). *پوشاک باستانی ایرانیان*. تهران: وزارت فرهنگ و معارف.  
غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۵). *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*. تهران: هیرمند.  
فلسفی، نصرالله. (۱۳۹۱). *زندگانی شاه عباس اول*. چاپ اول. تهران: نگاه.

فیگوئرا، دن گارسیا. (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

قهرمانی، مریم. (۱۳۹۳). *ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نشانه‌شناختی*. تهران: علم.

- کارری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: فرانکلین.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- لک‌زایی، نجف. (۱۳۸۶). *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، با تأکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه در عصر صفویه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- متین، پیمان. (۱۳۸۳). *پوشاک ایرانیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- متین، پیمان. (۱۳۹۱). *پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)*. مقدمه علی بلوکباشی. تهران: امیرکبیر.
- میراحمدی، مریم. (۱۳۶۳). *دین و دولت در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- میرزا محمد (۱۳۶۲). *روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی*. تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- مینورسکی و دیگران (۱۳۸۳). *ایران در زمان نادرشاه*. ترجمه رشید یاسمی؛ گردآوری و ویراستاری علی اصغر عبداللهی. تهران: دنیای کتاب.
- نوابی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*. تهران: سمت.
- نوذری، عزت‌الله. (۱۳۸۰). *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*. تهران: خجسته.
- نوروزی، جمشید. (۱۳۹۱). *تمدن ایران در دوره صفویه*. تهران: مدرسه.
- هنوی، جونس. (۱۳۷۷). *زندگی نادرشاه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.
- یورگنسن، ماریانه؛ فیلیس، لوئیز. (۱۳۹۴). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

Levy, Janey (2010) *Understanding Iran, IRAN and the SHIA*. Rosen Publishing Group, Inc.

Laclau, Ernesto & Chantal Mouffe (2001), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. Second Edition, London: Biddles Ltd, King's Lynn, Norfolk.